

سیره‌ی نبوی در مقابله با جرایم و مفاسد اجتماعی

عادل ماریخانی*

چکیده:

کشف سیره‌ی نبوی ﷺ در برخورد با مفاسد و رسیدگی به جرایم یکی از نیازهای حیاتی جامعه‌ی مسلمین است. گر چه زوایای مختلف زندگی پیامبر ﷺ توسط تاریخ‌نگاران، سیره‌نویسان و ناقلان روایات مورد بحث قرار گرفته است، ولی سیره‌ی حضرت در مقابله با مفاسد و رسیدگی به جرایم بحث نشده است.

کشف سیره‌ی نبوی در مقابله با مفاسد و جرایم زمانی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند که توجه شود جرم‌انگاری و شیوه‌ی رسیدگی به آن از اموری است که دلیل قرآنی یا نص صریح روایی لازم دارد. به بیان دیگر معیار حجیت در حوزه‌ی جرم‌انگاری با حوزه‌های عبادی و معاملات متفاوت است و در این حوزه تمسک به برخی ادله و روایات، آن چنان که در ابواب دیگر مورد استناد است، محل تأمل است؛ چه این که در ابواب دیگر استناد به برخی روایات مرسل یا حتی ضعیف بلامانع است ولی در حوزه‌ی جرم‌انگاری و شیوه‌ی رسیدگی به جرایم استفاده از چنین روایاتی خلاف احتیاط است و از آنجایی که آیات قرآنی و نصوص صریح و متواتر در این باره اندک است توجه به سیره‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مشکلات امروزی ما باشد. به خصوص در حوزه‌ی جرم‌انگاری که می‌توان سیره‌ی پیامبر ﷺ را دلیل بر حرمت و ممنوعیت یک فعل دانست یا

در بعد رسیدگی، عمل حضرت را می‌توان دلیل قطعی بر وجوب تبعیت تلقی کرد؛ مانند وجوب حکم به جرم زنا پس از چهار بار اقرار.

گر چه کشف سیره‌ی پیامبر ﷺ، در این زمینه امری بسیار خطیر است، ولی پرداختن به تمام زوایای آن از حوصله‌ی این مقاله خارج است. در این مقال بدون پرداختن به مقدمات، شیوه‌ی پیامبر ﷺ در مقابله با مفاسد و جرایم در دوران‌های مختلف را مورد بحث قرار می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: مفاسد، جرم‌انگاری، اجتماعی، رسیدگی جرایم.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که مفاسد اجتماعی در عصر نبوی ﷺ اعم از عصر بعثت و هجرت گسترده و فراگیر بوده است و بررسی سیره‌ی نبی اکرم ﷺ در برخورد با این گونه جرایم موضوع این مقال است که به این امر به ترتیب زیر خواهیم پرداخت.

۱. جرایم و مفاسد در عصر بعثت و هجرت

۱-۱. جرایم و مفاسد در عصر بعثت

جلوه‌های برجسته‌ی مفاسد اجتماعی در عصر بعثت عبارت‌اند از: زنا، می‌گساری، سرقت، قتل، قمار، رفتار تحقیرآمیز و ظالمانه با زن، بی‌حجابی و چشم‌چرانی، اختلاف و تفرقه، غیبت، تهمت، دروغ، ربا و... که در این جا جرایم یا به تعبیر دیگر، مفاسد جوارحی رایج عصر بعثت به طور مختصر مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱-۱. سرقت

قرآن درباره‌ی تعدادی از مفاسد فوق می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبْتَغِيَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَمْسُكْنَ فِي مَكْرُوفٍ فَبْتَاعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛^۱ ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو می‌آیند و با تو بیعت می‌کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترای پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت از فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، یکی از جرایم و مفاسدی که در آیه بدان اشاره شده سرقت است. این آیه

در روز فتح مکه نازل شده و اشاره به بیعت زنان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد. در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه‌ی شریفه آمده است:

در روز فتح مکه، وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیعت با مردان فارغ شد در حالی که در بالای کوه صفا بود، هنگام بیعت با زنان آیه‌ی شریفه نازل شد و خداوند متعال بیعت زنان با رسول خود را مشروط به شرایط مذکور در آیه‌ی فوق نمود. هندی دختر عتبه همسر ابوسقیان و مادر معاویه به طور ناشناس در میان زن‌ها بود و گاهی به سخنان حضرت اعتراض می‌کرد. حضرت فقرات آیه‌ی شریفه را خواند و از آنها بیعت گرفت. جرایم و مفاسد رایج آن دوران را می‌توان از همین آیه استنباط کرد.

۲-۱-۱. زنا

جرم و فساد دیگری که در این آیه ذکر شده، زناست. خداوند در این آیه یکی از شرایط بیعت را عدم ارتکاب جرم زنا دانسته و فرموده است: ﴿...وَلَا يَزْنِينَ...﴾. آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که زنان در آن زمان با مردان زیادی ارتباط جنسی داشتند و اگر فرزندی از این ارتباط‌ها به وجود می‌آمد و دختر بود مورد توجه پدر قرار نمی‌گرفت ولی اگر فرزند پسر بود مردان متعدد برای تصاحب آن به نزاع می‌پرداختند و گاهی از طریق قیافه‌شناسی پدر او را معین می‌کردند. قرآن برای نفی و طرد این روش در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَتَّخِذَاتُ أَخْدَانًا...﴾. مراد از اخدان مردان مختلفی هستند که در زمان واحد با یک زن روابط جنسی برقرار کنند.

۳-۱-۱. قتل

به این مفاسد در آیه‌ی فوق با عبارت ﴿...وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ...﴾ اشاره شده است. آیات متعددی از قرآن در این باره نازل شده است. در آیه‌ی فوق به قتل فرزند اشاره شده ولی این رفتار ناپسند اختصاص به فرزند نداشته است.

۴-۱-۱. شرب خمر و قمار

در آیه‌ی زیر به دو فساد دوران بیعت اشاره شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطان است؛ از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

ارتکاب این مفاسد غالباً از علل یکسان ناشی می‌شد. در این‌جا به نمونه‌هایی از شواهد تاریخی اشاره می‌کنیم.

حارث بن کلدۀ ثقفی در طائف کنیزکی داشت به نام سُمیّه و از کسب زنای او مالیات می‌گرفت. ابوسفیان در حال بازگشت از طائف، پس از نوشیدن شراب نزد ابومریم سلولی شراب فروش رفت و به او گفت: سفرم به درازا کشید، آیا زن بدکاره‌ای سراغ داری؟ ابو مریم او را به سمیّه رسانید. پس از این واقعه سمیّه زیاد را به دنیا آورد و بعدها معاویه به دلیل همان زنای ابوسفیان، زیاد را فرزند ابوسفیان و برادر خود خواند و تا پایان حکومت بنی‌امیه زیاد را فرزند ابوسفیان می‌خواندند و پس از آن در زمان بنی‌العباس او را زیاد بن ابیه خواندند. نابغه، مادر عمروعاص اسیری بود که عبدالله بن جدعان او را خرید و آزاد کرد. ابولهب، امیّه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان و عاص بن وائل با او آمیزش کردند و عمرو متولد شد. هر کدام از این چند نفر مدعی بودند که عمرو فرزند اوست، ولی با این که عمرو از همه به ابوسفیان شبیه‌تر بود، مادرش گفت: عمرو فرزند عاص است و این به خاطر کمک‌های مالی بود که عاص به او می‌کرد. ابوسفیان همواره می‌گفت: من تردید ندارم که عمرو فرزند من است.

۱-۵. رفتار تحقیرآمیز و ظالمانه با زن و جرایم ناشی از آن

از مهم‌ترین مفاسد اجتماعی عصر جاهلیت، نگرش جامعه‌ی آن روز به زن در مسائل مختلف است. از بررسی آیات قرآن کریم و کتاب‌های تاریخی نکات زیادی به دست می‌آید که محور آن‌ها را می‌توان در نگاه اعراب به زن جست و جو نمود؛ به این معنی که زن در آن دوران یک موجود پست، عامل تنگ، وسیله‌ی هوس‌رانی مردان و کالای تجاری ثروتمندان به شمار می‌رفت. در این جا، بر اساس آیات نورانی قرآن کریم و حوادث تاریخی، به ذکر مفاسد اجتماعی از این جهت پرداخته می‌شود.

یکی از آثار شوم تفکر عمومی اعراب نسبت به جنس مؤنث، کشتن یا زنده به گور کردن دختران بود که آیه‌ی ۵۸ و ۵۹ سوره‌ی نحل و آیه‌ی ۸ سوره‌ی تکویر به آن اشاره کرده است. قرآن مجید به دو علت دیگر کشتن فرزندان در عصر جاهلی علاوه بر این علت اشاره کرده است که یکی ترس از فقر و دیگری تفرّج به بت‌ها بود.

۱-۶. چشم چرانی

از جمله مفاسد این دوره چشم‌چرانی بود. قرآن در مقام نهی از این کردار می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ بَسِطٌ يَغُضُّونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ...﴾^۱ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و ...

۷-۱-۱. افترا و تهمت و مفاسد ناشی از زبان

از جمله مفاسد دوران بعثت تهمت و افترا بود. در آیه‌ای که در فوق بدان اشاره شد آمده است:

«... وَ لَا يَأْتِيَنَّ بِهِمَا نَبِيٌّ يَفْتَرِيَهُ نَبِيٌّ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ...».

به علاوه قذف یکی از مصادیق تهمت است و قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَدْلَةٍ شَهَادَةً فَاَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۴

قذف یکی از اعمال پلید در زمان جاهلیت و بعثت بود؛ یعنی زن‌ها را به عمل زنا متهم می‌کردند تا به این وسیله بتوانند به اهداف شوم خویش برسند و با اذیت و آزار زنان آن‌ها را از حقوق خویش و زندگی آبرومندانانه و آمن محروم کنند.

در خصوص طعنه‌زنی و عیب جویی، قرآن کریم می‌فرماید:

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّعْزَةٍ؛ وای به حال هر طعنه‌زن عیب‌جوی.

در تفسیر المیزان به نقل از مجمع‌البیان آمده است:

کلمه‌ی «هُمَزَةٌ» به معنای کسی است که بی‌جهت، بسیار به دیگران طعنه می‌زند و عیب‌جویی و خرده‌گیری‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست. اصل ماده‌ی «همز» به معنای شکستن است و کلمه‌ی «لمز» نیز به معنای عیب است؛ پس همزه و لمزه، هر دو به یک معنا است ولی بعضی گفته‌اند: بین آن دو فرقی است و آن این است که همزه به کسی گویند که پشت سر مردم عیب می‌گوید و خرده می‌گیرد، اما لمزه کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می‌گیرد.^۵

در عصر جاهلی به علت عدم اعتقاد به خدا و معاد، این گونه مفاسد به صورت عادت در میان مردم رایج بود به گونه‌ای که هیچ مانعی برای ریختن آبروی دیگران وجود نداشت.

۸-۱-۱. رباخواری

از جمله مفاسد دوران بعثت رواج کسب ثروت از طریق رباخواری بود. در این دوره گروه اندکی دارای ثروت

انبوه و نامشروع بودند و اکثریت مردم در تنگ‌دستی و محرومیت به‌سر می‌بردند. قرآن کریم از این گروه به «ملاً» تعبیر می‌کند.

رباخواری یکی از مهم‌ترین منابع درآمد در این دوران بود. قرآن درباره‌ی ربا می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است رها

کنید؛ اگر ایمان دارید!

ربای متعارف نزد عرب جاهلی همان «ربا النسینه» بود که آن را «ربا الجلی» نیز می‌گفتند؛ بدین ترتیب که، افراد تنگ‌دست و فقیر، مبلغی را به مدت معینی با سود کلانی، گاه تا صددرصد، از ثروتمندان قرض می‌گرفتند و اگر در مدت مقرر پرداخت بدهکاری میسر نمی‌شد و بدهکار مهلت می‌خواست، طلبکار مبلغ فراوان روی اصل و فرع می‌کشید و با مهلت موافقت می‌کرد؛ و در مهلت بعدی نیز هم‌چنین... تا در برابر مبلغ ناچیزی که بدهکار قرض گرفته بود، عاقبت تمام دارایی‌اش از بین می‌رفت و گاهی حتی زن و دختر بدهکار در مقابل طلبی که داشت عرضه می‌شد. با مطالعه‌ی آیات قرآن در مورد ربا این نکته‌ی مهم به دست می‌آید که این فساد اقتصادی از معضلات ریشه‌دار آن دوران بوده و قرآن در چهار مرحله با این شیوه‌ی ظالمانه‌ی کسب ثروت مبارزه کرده است. در مرحله‌ی اول ربا را به صورت رسمی تحریم نمی‌کند اما به عنوان یک عمل بی‌برکت و ناپسند معرفی می‌کند؛^۷ در مرحله‌ی دوم مسأله‌ی ربا را به شکل یک واقعه‌ی عبرت‌آموز مطرح می‌کند؛^۸ در مرحله‌ی سوم اقدام به تحریم ربای مضاعف می‌کند^۹ و سرانجام به صورت قطعی و شدید ربا را به صورت کلی تحریم می‌کند و آن را در ردیف گناهان بزرگ قرار می‌دهد و جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ می‌داند.^{۱۰}

از سخنان رسول خدا ﷺ درباره‌ی زشتی گناه ربا نیز می‌توان به آثار شوم این فساد اقتصادی پی برد. آن حضرت در حدیثی می‌فرماید:

دِرْهَمٌ رِبَا يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَعْلَمُ، أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سِتَّةٍ وَ ثَلَاثِينَ زَنِيَةً؛^{۱۱} هر درهم ربایی که انسان می‌خورد (عذابش) نزد خداوند از سیصد و شصت بار زنا شدیدتر است.

حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَا إِلَّا أُجْذُوا بِالسِّنَةِ؛ هر گروهی که ربا میانشان رواج گیرد به قحط مبتلا می‌شوند.^{۱۲}

موارد ذکر شده گوشه‌ای است از وضعیت اخلاقی و فرهنگی اعراب در عصر بعثت که می‌تواند انسان را با حقایق آن دوران بیش‌تر آشنا کند و بدیهی است که پرداختن مفضل در این موضوعات، این نوشتار را از هدف اصلی خویش دور می‌کند و لذا به همین مقدار اکتفا می‌شود.

۲-۱. جرایم و مفاسد در عصر هجرت

مفاسدی که در قسمت پیشین مورد بحث واقع شد در دوران هجرت به تدریج در معرض جرم‌انگاری قرار گرفت؛ یعنی پس از تشکیل حکومت در مدینه، پیامبر ﷺ اعمال مذکور در قسمت قبل را جرم اعلام کردند. اعمال دیگری نیز در دوران هجرت جرم‌انگاری شده است که به عمده‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. محاربه

از جمله اعمالی که در عصر هجرت جرم‌انگاری شد محاربه است. قرآن کریم جرم محاربه را در سه آیه مورد بحث قرار داده است. مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأُخْرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛^{۱۳} کیفر آنها که با خدا و پیامبرش می‌جنگند، و در روی زمین فساد می‌کنند، فقط این است که کشته شوند یا بردار گردند، یا دست و پای آنها به خلاف جهت یک دیگر بریده شود، یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

در کافی به سند خود از ابی‌صالح از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

عده‌ای از قبیله‌ی بنی‌ضبه در حالی که همه بیمار بودند به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند. حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماری‌شان بر طرف شود و بهبود یابند آن گاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد. این عده می‌گویند: «از مدینه خارج شدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را مأمور کرد تا در بیابان نزد شتران صدقه برویم و از شیر آنها بخوریم و... ما چنین کردیم تا همه بهبودی یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم». این گروه همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های حضرت را به قتل رساندند پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برای دست‌گیری و سرکوبی آنان روانه کرد... پس حضرت علی علیه السلام آنان را اسیر کرد و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و آیه‌ی شریفه‌ی ۳۳ مائده نازل شد.

این داستان در جوامع اهل سنت که از آن جمله صحاح سته است به چند طریق نقل شده که در نقل خصوصیات داستان و اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله با روایت مذکور اختلاف است.^{۱۴}

۲. ترور

ترور از آخرین شیوه‌های مخالفان و منافقان در مدینه است. ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقدامی بود که قبل از منافقان، یهودیان بنی‌نضیر که هم‌بیمان آن حضرت بودند و یهودیان خیبر، تصمیم به انجام آن گرفته بودند. منافقان هم مانند یهودیان با سوء استفاده از رأفت اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نصب علی علیه السلام به خلافت در غدیرخم در صدد ترور پیامبر صلی الله علیه و آله برآمدند. آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی توبه می‌فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...﴾
به خدا سوگند می‌خورند که (سخن ناروا) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخن کفرآمیز

گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کافر شده‌اند و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند...

این آیه شامل همه‌ی توطئه‌های منافقان بر ضد پیامبر اسلام ﷺ می‌شود، ولی اغلب تفاسیر شیعه و سنی به توطئه‌ی «لیلة العقبه» اشاره کرده‌اند. هنگامی که پیامبر ﷺ از غدیرخم عازم مدینه شد، گروهی از منافقان زودتر حرکت کردند و در عقبه خود را پنهان نمودند و همیان‌ها را پراز ریگ ساخته، منتظر ماندند تا وقتی رسول خدا ﷺ خواست از آن‌جا عبور کند، همیان‌ها را از بالا به طرف جاده رها کنند، تا به این وسیله ناچه‌ی آن حضرت را رم دهند و حضرت به زمین بیفتد و به قتل برسد. در تفسیر نمونه درباره‌ی شأن نزول این آیه آمده است:

گروهی از منافقان تصمیم داشتند به هنگام بازگشت از جنگ تبوک، در یکی از گردنه‌های میان راه شتر پیامبر ﷺ را رم دهند، تا حضرت از بالای کوه به دره پرت شود. ولی پیامبر ﷺ در پرتو وحی الهی از این ماجرا آگاه شد و نقشه‌ی شوم آنها را نقش بر آب کرد؛ مهار ناچه را به دست عمار سپرد و حذیفه هم از پشت سر ناچه را می‌راند، تا مرکب کاملاً در کنترل باشد، حتی به مردم دستور داد از راه دیگر بروند تا منافقان نتوانند در لابه‌لای مردم پنهان شوند و نقشه‌ی خود را عملی کنند، و هنگامی که در آن تاریکی شب صدای آمدن عده‌ای را پشت سر خود در آن گردنه شنید، به بعضی از همراهان دستور داد که فوراً آنها را بازگردانند، آنها که حدود دوازده یا پانزده نفر بودند و قسمتی از صورت خود را پوشانیده بودند هنگامی که وضع را برای اجرای نقشه‌ی خود نامساعد دیدند متواری شدند، ولی پیامبر ﷺ آنها را شناخت و نام‌هایشان را یک به یک برای بعضی از یارانش برشمرد.

ممکن است عبارت «وَهُمْ أَيْمَانُ» اشاره به همین داستان بوده باشد.^{۱۵}

آنچه مورد اتفاق تاریخ‌نویسان است این است که منافقان بعد از ناامیدی از تأثیر روش‌های براندازانه، ترور پیامبر اسلام ﷺ و برخی از یاران آن حضرت را در برنامه‌ی خود قرار دادند ولی به لطف الهی این شیوه هم نتوانست آن‌ها را به اهداف پلیدشان برساند.

۲. سیره‌ی نبوی ﷺ در مقابله با جرایم و مفاسد

۱-۲. مقابله با جرایم و مفاسد در عصر بعثت

۱. تعلیم و تربیت مردم

از جمله اقدامات اساسی پیامبر ﷺ در مبارزه با مفاسد، مبارزه با جهل و نادانی بود؛ زیرا جهل ریشه‌ی هر فسادى است و با وجود جهل و نادانی هر حرکتی برای اصلاح بی‌ثمر خواهد بود. آیات اول تا پنجم سوره‌ی علق که در زمره‌ی اولین آیات نازل شده‌ی قرآن به حساب می‌آید، از خواندن و تعلیم و قلم سخن می‌گوید و اگر فضای نزول این آیات در نظر گرفته شود اهمیت توجه به تعلیم و تعلم فهمیده می‌شود. در روایتی آمده است:

رسول خدا ﷺ وارد مسجد شدند؛ دو حلقه جمعیت را مشاهده نمودند که در یکی مردم مشغول عبادت بودند و در دیگری مشغول تعلیم و تعلم. فرمودند: هر دو گروه به خیر هستند ولی من برای تعلیم فرستاده شده‌ام. و بعد حضرت در آن جمعی که مشغول کسب علم بودند حضور پیدا کردند.^{۱۶}

حضرت در حدیثی می‌فرمایند:

طالب علم در میان جاهلان مانند زنده‌ای در میان مردگان است.^{۱۷}

احادیث فراوانی در زمینه‌ی علم از پیامبر ﷺ نقل شده است که ذکر آن در این مختصر ممکن نیست. به هر حال هدف مهم و اساسی اسلام تعلیم و تربیت و مبارزه‌ی اساسی با جرم و مفاسد از این طریق است. پیامبر ﷺ برای کسب علم چنان اهمیت قابل بودند که در جنگ بدر فرمودند:

هر اسیری که بتواند ده نفر از اطفال را باسواد نماید آزاد می‌گردد.

آن حضرت برای نابودی مفاسد راهی نداشتند جز ایجاد روحیه‌ی تفکر و تعقل و برای رسیدن به این مرحله، چاره‌ای جز مبارزه با جهل و نادانی از طریق تعلیم و تربیت نبود.

۲-۲. مبارزه با سنن جاهلی و خرافات

سنت‌های جاهلی ریشه‌ی بخش عمده‌ی مفاسد است؛ لذا رسول خدا ﷺ تلاش گسترده‌ی تبلیغی و عملی انجام دادند تا آنها را از صحنه‌ی زندگی مردم محو نمایند. سنن جاهلانه‌ای که بعدها مورد جرم‌انگاری نیز واقع شد عبارت بود از زنده به گور کردن دختران، قتل فرزندان، ارتباط جنسی خارج از ضوابط اخلاقی، می‌گساری و... این سنن انحرافی که زمینه‌ی مفاسد و جرایم را فراهم می‌کرد در برنامه‌ی مبارزه قرار گرفت که به برخی اشاره می‌شود.

آیات ۳۶-۴۰ سوره‌ی احزاب به یکی از صحنه‌های مبارزاتی آن حضرت برای کوبیدن سنت‌های غلط

جاهلی اشاره می‌کند. یکی از سنن جاهلی این بود که دختران اشراف نباید به ازدواج طبقه‌ی فقیر درآیند و سنت الهی در این موضوع این بود که ملاک برتری، تقواست و دختر مسلمان هم‌شان مرد مسلمان است. پیامبر اسلام ﷺ برای نشانیدن این سنت الهی به جای آن سنت جاهلی، زینب، دختر عمه‌ی خود را که از طبقه‌ی اشراف جامعه بود به عقد زید بن حارثه که غلام آزاد شده‌ای بود درآوردند. عرب جاهلی اعتقادات و کردارهای خرافی فراوانی داشت که پیامبر ﷺ با همه‌ی آنها به مبارزه پرداختند که به منسوخ شدن آداب و رسوم جاهلیت انجامید. آن حضرت به همین موضوع این‌گونه اشاره می‌کنند:

ما فی الجاهلیة تحت قدمی هاتین؛ تمام آداب و رسوم جاهلیت را زیر پایم قرار دادم. و به این ترتیب، گام موفق دیگری در مبارزه با ریشه‌های مفاصد توسط پیامبر ﷺ برداشته شد و زمینه برای اصلاح جامعه‌ی آن عصر فراهم گشت.^{۱۸}

۳-۲. افشای توطئه‌ی کفار و منافقین

معرفی خط نفاق و بیان روش‌های آنان و آگاه نمودن مردم از خطرهای این گروه و افشای اهداف این جریان از شیوه‌های پیامبر ﷺ در مبارزه با منافقان است. آیات زیادی در قرآن مجید به افشاگری در مورد منافقان پرداخته است و این شیوه آن قدر در رسوایی این گروه مؤثر بود که قرآن می‌فرماید:

«يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوْا إِنَّا اللَّهُ مُخْرِجُ مَا تَحْذَرُونَ»؛^{۱۹} منافقان از آن بیم دارند که سوره‌ای بر ضد آنان نازل گردد و به آن‌ها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو: استهزا کنید! خداوند، آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد!

پیامبر اسلام با افشاگری، فریب‌خوردگان جریان نفاق را بیدار می‌کردند و آن‌ها را از پلیدی و روش‌های منافقان آگاه می‌نمودند و جذب و گزینش منافقان را از این طریق مختل کرده، به این وسیله مصونیت لازم را در جامعه‌ی دینی ایجاد می‌کردند.

۴-۲. مدارا و گذشت

اسلام مدارا با توده‌ی مردم، اعم از مخالف و موافق را ضروری می‌داند و احکام و سیاست خود را بدون تبعیض بین آنان اجرا می‌کند. تاریخ صدر اسلام، نیز دوران ۲۵۰ ساله‌ی عصر امامت، گواه رحمت و ملامت اوصیای پیامبر ﷺ، حتی نسبت به دشمنان و بدخواهان آنان است. پیامبر اکرم ﷺ به عنوان سرسلسله‌ی این الگو، در مدیریت خود همواره بر این اصل تأکید می‌ورزیدند؛ چنان‌که می‌فرمایند:

أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مَدَارَاةً لِلنَّاسِ، وَ أَدْلُ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ»؛^{۲۰} عاقل‌ترین مردم

کسی است که بیش تر با دیگران مدارا کند، و خوارترین مردم کسی است که آنان را مورد تحقیر و توهین قرار دهد.

به کارگیری این شیوه، موفقیت بیش تری به خصوص برای حاکمان و مدیران جامعه به همراه خواهد داشت؛ از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راستای تحقق اهداف اصلی خود در امر هدایت جامعه، این شیوه را برگزیدند و اصل رحمت و محبت اساس دعوت ایشان بود و راز موفقیت آن حضرت در تألیف قلب‌ها، همان محبت و ملایمت بود که از صد لشکر قوی تر بود،^{۲۱} تا جایی که سیره نویسان در توصیف آن حضرت نگاشته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله دارای قلبی رقیق و نسبت به همه‌ی مسلمانان مهربان بود.^{۲۲} زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: بی گمان، رفق بر چیزی قرار نگرفت، مگر آن که زینتش بخشید.^{۲۳}

با تکیه بر روایات متعدد از پیامبر صلی الله علیه و آله، می توان گفت: از جمله اصول مهم دین اسلام، اصل «سمحه» و «سهله» و مخالفت با هرگونه سخت گیری بی مورد است؛ هم چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: من با دین یکتا گرای یا گذشت (آسان) مبعوث شده‌ام و هر کس با ست من مخالفت ورزد، از من نیست.^{۲۴}

آن حضرت به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی با مخالفان با ملایمت و رفق برخورد می نمودند، آن گونه که با عبدالله بن ابی برخورد کردند و در جریان فتنه انگیزی وی پس از غزوه‌ی «بنی المصطلق» حاضر به کشتن او، که سرکرده‌ی منافقان بود، نشدند و در پاسخ به فرزند عبدالله، که اجازه‌ی قتل پدرش را از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب نمود، فرمودند:

تا هنگامی که زنده است، مانند یک دوست و رقیق با او به نیکی رفتار می کنیم.

به قول ابن هشام، همین رفتار آن حضرت باعث شد که عبدالله بن ابی از آن پس مورد سرزنش و ملامت قوم و قبیله‌ی خود قرار گیرد.^{۲۵}

وحشی که در جنگ احد، حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت رساند و پیامبر صلی الله علیه و آله حکم قتل او را صادر کرد، پس از فتح مکه به طائف گریخت، اما پس از مدتی، در وفد ثقیف، ناگهان بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شد و شهادتین گفت و پیغمبر او را بخشیدند، ولی فرمودند: «به جایی برو که دیگر تو را نبینم». او مسلمان شد و در جنگ‌های رده، مسیلمه‌ی کذاب را کشت.^{۲۶}

۲-۲. مقابله با جرایم و مفاسد در عصر هجرت

۱-۲-۲. اقدامات لازم برای پیش‌گیری از جرم

رسول گرامی اسلام ﷺ پس از هجرت به مدینه، علاوه بر پی‌گیری اقدامات قبلی، شیوه‌های دیگری را درسرواحه‌ی سیاست جنایی خویش برای پیش‌گیری از وقوع جرم قرار دادند که به اهم آنها اشاره می‌کنیم.

۱. مبارزه با فقر و اقدام در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی

یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی اسلام آن است که اجرای عدالت را در سیستم خود منوط به اجرای عدالت در بعد آموزش، اقتصاد و... کرده است لذا آیه‌ی زیر اقامه‌ی قسط و عدل را براساس سیاست جنایی مشارکتی، موقوف بر اقامه‌ی قسط در ابعاد دیگر نموده، در این باره می‌فرماید:

﴿تَقْدُ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمُ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۲۷}

در این آیه هدف اجتماعی بعثت پیامبران زندگی کردن مردم در سایه‌ی عدل ذکر شده است تا آنها بتوانند خدا را پرستش و احکام او را اجرا کنند. از راه‌های تحقق عدالت، مبارزه با فقر و جمع‌آوری نامشروع ثروت است. بر این اساس پیامبر گرامی اسلام ﷺ با این دو جریان ویرانگر به صورت همه‌جانبه مبارزه می‌کردند و آیین اقتصادی اسلام را برای مردم تبیین و با استفاده از قدرت سیاسی آنها را اجرا می‌کردند. آن حضرت می‌فرمودند:

حاکم مسلمانان نباید مردم را به فقر بکشاند تا مبادا سر از کفر و بی‌اعتقادی در آورند.^{۲۸}

آن حضرت با تعلیم آیین اقتصادی اسلام، انگیزه‌های صحیح اقتصادی را جای‌گزین انگیزه‌های جاهلی نمودند و اقدامات مؤثری را در جهت ایجاد عدالت اقتصادی و اجتماعی انجام دادند که بحث از آنها فرصت مستقلی را طلب می‌نماید.

۲. شناسایی علل و عوامل اصلی فساد

مبارزه با عوامل اصلی مفاسد، مبارزه‌ای بسیار سخت و طاقت فرساست و به همین جهت نیاز به معرفت عمیق و اراده‌ی آهنین دارد؛ مبارزه‌ای که بدون توجه به آن، تمام تلاش‌های دیگر در مبارزه با مفاسد بی‌ثمر خواهد بود؛ مبارزه‌ای که به خاطر اهمیت آن رسول خدا ﷺ نام مقدس جهاد را برای آن انتخاب نمودند و حتی آن را «جهاد اکبر» خواندند. در آیات نورانی قرآن و سخنان پیامبر ﷺ این عوامل که دشمن اصلی معرفی شده‌اند عبارت‌اند از: ابلیس و ذریه‌ی او و دیگری نفس سرکش انسان.

از بررسی سوره‌های قرآن در مورد ابلیس این نکته به دست می‌آید که پیامبر اسلام ﷺ از آغاز بعثت به مسئله‌ی شیطان و نقش او در فریب و انحراف انسان و فاسد نمودن جامعه توجه داشته‌اند. اولین سوره‌ای که موضوع شیطان را مطرح می‌کند سوره‌ی تکویر است، سپس این موضوع در ۲۵ سوره‌ی دیگر مکی و ۱۰ سوره‌ی مدنی مطرح می‌گردد. از این آمار فهمیده می‌شود که رسول خدا ﷺ در طول ۲۳ سال بعد از بعثت همواره در برنامه‌ی تعلیمی و اصلاحی خویش نقش محوری ابلیس در گمراهی بشر را به مسلمانان تذکر می‌داده‌اند. پیامبر ﷺ در این باره سخنانی بیان نموده‌اند، از جمله فرموده‌اند:

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ^{۲۹}.

راز این مطلب در این نکته نهفته است که دشمنی ابلیس زمانی مؤثر خواهد بود که درون انسان در اختیار او باشد. ولی چنانچه با تربیت الهی نفس اماره‌ی او به مطمئن تبدیل شود دیگر جایی برای وسوسه‌ها و تدلیس‌های ابلیس باقی نمی‌ماند و لذا تأکید رسول خدا ﷺ بر اصلاح انسان از درون است و این تلاش مقدس را جهاد اکبر می‌نامند. به نظر می‌رسد که امروز جامعه، با ذکر انواع پراوازه‌ی پیش‌گیری، از عوامل اصلی جرم غافل شده است در حالی که در ریشه‌یابی تمام جرایم می‌توان رد پای شیطان درونی و بیرونی را مشاهده کرد.

۳. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت عمومی)

بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و آگاه شدن مردم از حقایق هستی و تبیین معروف و منکر در ابعاد مختلف، مهم‌ترین مرحله‌ای که هدف از بعثت در آن تحقق پیدا می‌کرد حاکمیت معروف و ارزش‌ها و دستورهای خداوند در صحنه‌ی عملی زندگی مردم بود. پیامبر اکرم ﷺ در این مرحله از روش‌های گوناگونی استفاده نمودند که از مهم‌ترین آن‌ها نظارت عمومی یا اصل امر به معروف و نهی از منکر بود. آن حضرت با تلاوت و تبیین آیات نورانی قرآن، مسلمانان را از اهمیت و جایگاه سرنوشت‌ساز این اصل آگاه نمودند. امر به معروف و نهی از منکر اصلی بود که پیامبر اکرم ﷺ قبل از هجرت از آن به صورت کلی یاد نموده بودند نه تفصیلی؛ زیرا زمینه‌ی اجرای این دستور فراهم نبود و از طرف دیگر باید ذهن جامعه با این اصل حیاتی آشنا می‌شد و لذا در سوره‌های مکی سه آیه درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؛ آیات ۱۵۷ و ۱۹۹ سوره‌ی اعراف، و ۱۷ سوره‌ی لقمان. از ابتدای بعثت، رسول اکرم ﷺ مردم را به دوری از فحشا و منکر فرمان می‌دادند و از آنان می‌خواستند که به معروف عمل کنند^{۳۰} ولی اصل امر به معروف و نهی از منکر در مدینه و بعد از هجرت، زمانی که آن حضرت تشکیل حکومت دادند مورد تأکید و اجرا قرار گرفت که همین امر می‌تواند دلیل خوبی باشد بر این که این اصل بیش‌تر صبه‌ی حکومتی دارد؛ به عبارت دیگر، این اصل زمانی می‌تواند به طور دقیق و کامل در جامعه پیاده شود که قدرت سیاسی در اختیار مؤمنین باشد تا آنها در پناه حکومت دینی قادر بر امر به معروف و نهی از منکر باشند. از میان انبوه آیات و روایات وارد شده در این زمینه فقط به ذکر یک

روایت از پیامبر ﷺ بسنده می‌کنیم. حضرت فرمودند:

هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، خلیفه‌ی خداوند در زمین و نیز جانشین رسول خدا و کتاب او، قرآن، خواهد شد.^{۳۱}

طبق این روایت امر به معروف و نهی از منکر، خلافت خدا، رسول و قرآن را به انسان هدیه می‌کند؛ زیرا این اصل زمینه‌ی تحقق ارزش‌های محبوب خدا رسول و قرآن را به وجود می‌آورد. آن حضرت در حدیثی این مقام را به صورت دیگری که تجسم اخروی مقام دنیایی امر به معروف است توصیف می‌فرماید:

رسول اکرم ﷺ فرمودند: آیا از مردمانی که نه جزو پیامبران بودند و نه از شهدا ولی روز قیامت پیامبران و شهدا به مقام و منزلت آنان نزد خدا غبطه می‌خورند و بر منبرهایی از نور نشسته‌اند برای شما سخن نگوییم؟ سؤال شد: ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را محبوب خدا می‌کنند و خدا را محبوب بندگانش می‌سازند. پرسیدند: این که خدا را محبوب بندگان او سازند روشن است؛ اما چگونه بندگان را محبوب خدا می‌سازند؟ فرمودند: آن‌ها را به آنچه خدا دوست دارد امر می‌کنند و از آنچه خدا دوست ندارد نهی می‌کنند، پس اگر آنان اطاعت نمودند خداوند هم آنان را دوست خواهد داشت.^{۳۲}

۵. تأسیس نظام قضایی اسلام

در میان اعراب جاهلی بسیاری از منکرات جرم محسوب نمی‌شد و بسیاری از اموری که جرم قلمداد می‌شد کیفر خاص نداشت و برخی از جرم‌هایی که کیفر و قصاص داشت مقدار یا نوع کیفر یا مقدار یا نوع جرم از لحاظ کمیت و کیفیت مطابقت نداشت و جرایم از لحاظ زیان و مفسده‌هایی که به بار می‌آوردند کم‌تر ارزیابی می‌شدند. در کیفرها نیز بیش‌تر انتقام شخصی و قبیله‌ای منظور بود نه منافع و مصالح عمومی یا تقلیل جرایم مجرمان.^{۳۳} این وضعیت زمینه‌ی بروز مفاسد اجتماعی را گسترش می‌داد و ارزش‌های انسانی را در معرض زوال و نابودی قرار داده بود.

بعد از بعثت و تشکیل حکومت دینی از جمله اقدامات مهم و اساسی پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مبارزه با جرایم و مفاسد، تأسیس نظام قضایی اسلام و محو و نابودی سیستم قضایی جاهلیت بود. آن حضرت با تلاوت و تعلیم آیات نورانی قرآن، نظام قضایی اسلام را برای مسلمانان تبیین، و آنان را به اهداف و شرایط و حدود و مرزهای قضا در اسلام آگاه می‌نمودند و در برابر فرهنگ جاهلی مقاومت می‌کردند و بر اجرای احکام خدا اصرار می‌ورزیدند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَهْلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾؛^{۳۴} آیا آن‌ها حکم جاهلیت را از تو می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند!!

رسول گرامی اسلام ﷺ نظام قضایی اسلام را بر دو پایه‌ی حکم خدا و عدالت تأسیس نمودند.

۲-۲-۲. سیره‌ی پیامبر در برخورد با جرایم قبل از ثبوت جرم

الف) در حدود

۱. اصرار بر بزه‌پوشی

یکی از صفات خداوند «ستار العیوب» است. انبیای الهی نیز مظهر این صفت خدایی هستند. بر این مسئله در آیات و روایات زیادی تأکید شده است. در فرهنگ اسلامی حاکم و قاضی و حتی مردم به پوشاندن معاصی خود و دیگران ترغیب شده‌اند. فقیهان بر آن‌اند که مستحب است زانی و هر کس دیگری که جرمی را مرتکب شده است خطای خود را مخفی بدارد.^{۳۵} در روایتی پیامبر ﷺ فرمودند:

هر کس مرتکب این اعمال پلید شود، آن را بپوشاند، چنان که خدا آن را می‌پوشاند؛ اما اگر کسی باطن خود را نزد ما فاش سازد، بر او حد جاری خواهیم کرد.^{۳۶}

امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که

زنی به زنا در نزد حضرت اقرار کرد؛ حضرت فرمود: اگر گناه خویش را مستور می‌داشت و توبه می‌کرد برایش پسندیده‌تر بود.^{۳۷}

مطابق روایتی دیگر

امام علی علیه السلام پس از استماع چهار بار اقرار شخص زانی خشمگین شد و فرمود: یکی از شما از این اعمال زشت مرتکب می‌شود و آن‌گاه آبروی خود را بین مردم می‌برد. آیا نمی‌توانست در خانه‌ی خود توبه کند؟ به خدا قسم! اگر بین خود و خدای خود توبه می‌کرد بهتر از این بود که من بر او حد جاری کنم.^{۳۸}

روایات در این باره فراوان است که به ذکر این مقدار بسنده می‌کنیم.

با توجه به روایات و مراجعه به کتب فقهی، معلوم می‌گردد که سیره‌ی رسول الله ﷺ بر بزه‌پوشی تام و تمام قبل از ثبوت جرم بوده است. متون دینی اسلامی آکنده است از نواهی تکلیفی و تنزیهی که مردم را از تجسس، همز، لمز، غیبت کردن، عیب‌جویی و افشای اسرار خود و دیگران بازمی‌دارد تا آن‌جا که شهود ارتکاب جرایم، از مراجعه‌ی ابتدایی به محاکم و ادای شهادت باز داشته شده‌اند و حمل بر صحت کردن اعمال مؤمنان یکی از قواعد مهم فقهی اسلام است. همین امور سبب شد تا در آداب قضا به قاضی توصیه شود که شهود را از ادای شهادت و حتی خود مجرم را از اقرار به جرم باز دارد و یا او را به عدول از اقرار تلقین کند.^{۳۹}

۲. اهتمام به اصلاح مجرمین از طریق توبه

امروزه یکی از شعارهای مکاتب نوظهور کیفری، اصلاح و بازپروری مجرمین پس از ارتکاب جرم است. لکن آمارها نشان می‌دهد که این مکاتب توفیق اندکی در این زمینه داشته‌اند. از سوی دیگر به طور قطعی می‌توان گفت که شعار اصلی پیامبران اصلاح امور بوده است. قطعاً هیچ یک از نظام‌های جزایی به اندازه‌ی نظام جزایی اسلام به اصلاح مجرمین توجه ندارد. بی‌شک هدف اصلی تمامی ادیان آسمانی، مخصوصاً اسلام، اصلاح و تعالی نوع بشر است و توجه به اصلاح مجرمین در حقوق الله از بارزترین جنبه‌های سیره‌ی نظری و عملی پیامبر ﷺ است.

جهت‌گیری شارع مقدس در قرآن و سیره‌ی عملی رسول الله ﷺ، بر اصلاح بزهکار از طرق غیرکیفری و غیرقضایی است. قرآن در هر جایی که مجرمین را مورد خطاب قرار می‌دهد، بدون دعوت آنها به افشای باطن خود برای دیگران، حتی برای پیامبر و امام، ایشان را به توبه و اظهار ندامت دعوت می‌کند.^{۴۰}

احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ وجود دارد که همگان را به توبه و کتمان جرم خویش دعوت می‌کند. در میان این احادیث، حدیث «التوبه تجب ما قبلها من الکفر والمعاصی والذنوب...» موجب تأسیس قاعده‌ی قضازدایی در فقه اسلام شده است.^{۴۱} در همین باره در روایات آمده است:

اصبغ ابن نباته نقل می‌کند: مردی نزد علی رضی الله عنه اقرار به زنا کرد و حضرت فرمود: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ متهم گفت: به دست آوردن پاکی و طهارت. حضرت فرمود: چه طهارتی از توبه بهتر است؟!^{۴۲}

از نظرگاه فقه جزایی، توبه‌ی بزهکار در اکثر موارد باعث سقوط حد می‌شود و حتی متهم را از محاکمه می‌رهاند. سقوط مجازات با توبه قبل از قیام بینه، در میان فقهای شیعه اتفاقی است^{۴۳} و در صورت اقرار نیز امر بدین منوال است.^{۴۴} البته در میان مذاهب اهل سنت، تنها حنابله قایل به سقوط مجازات حدی با توبه‌ی مجرم‌اند.^{۴۵} بنا به فتوای مشهور فقهای شیعه، توبه بعد از قیام بینه باعث سقوط مجازات نمی‌شود هر چند شیخ مفید و به تبع وی ابن زهره و ابی‌الصلاح حلبی به طور مطلق فتوا به سقوط مجازات حدی پس از توبه داده‌اند.^{۴۶} با توجه به این مختصر معلوم می‌گردد که یکی از شیوه‌های نظری و عملی مورد تأکید پیامبر ﷺ اصلاح مجرمین است. این انقلاب درونی در لسان دینی توبه نامیده شده است.

۳. سخت‌گیری در اثبات جرم حدی

یکی دیگر از سیاست‌های قضایی پیامبر ﷺ قبل از اثبات جرم در جرایم حدی، سخت‌گیری در اثبات این جرایم است که موجب کیفرزدایی در حد گسترده در نظام قضایی اسلام شده است. این سیاست خردمندانه توسط رسول گرامی اسلام ﷺ در دو مرحله تشریح شده است.

در وهله‌ی نخست، شارع مقدس به لحاظ پذیرش قواعدی هم‌چون «لایمین فی حد»^{۴۷} و عدم اعتنا به

علم قاضی در برخی از جرایم حدی، برخی از ادله‌ی اثبات دعوی را از شمار دلایل خارج نموده است. تاریخ در جایی سراغ ندارد که رسول گرامی اسلام ﷺ در جرایم حدی به علم خود یا بر اساس قسم... حکم به مجازات کرده باشند. از رسول الله ﷺ نقل شده که فرمودند: «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان»^{۴۸} که با احادیث نفی استفاده از یمین در حدود، تخصیص می‌خورد.

در وهله‌ی دوم، پیامبر ﷺ ادله‌ی اثباتی شناخته شده در آیین دادرسی کیفری اسلامی در حدود را چنان مشروط و مقید کرده‌اند که اثبات جرم با آن ادله، حقیقتاً سخت و کم است. به طور مشخص قیود و شرایط اعتبار شده در ادله‌ی اثبات جرایم حدی و به خصوص در جرایم جنسی، به قدری زیاد و سخت است که اثبات این گونه جرایم با آن ادله را باید جزء اتفاقات نادر دانست. شرایط مربوط به عدد، محتوا، کیفیت شهادت و اقرار آن چنان سخت‌گیرانه است که به راحتی می‌توان گفت سیره‌ی شارع مقدس و پیامبر ﷺ این بوده است که علاقه‌ای به اثبات جرم و اجرای مجازات در این گونه جرایم نداشته‌اند و گرایش آنها به مستور ماندن این جرایم بوده است. به علاوه سیره‌ی پیامبر ﷺ مبتنی بر تشویق مجرم مقر به ادامه ندادن به اقرار، یا عدول از اقرار و انکار محتوای آن و قبول انکار پس از اقرار و تشویق و ترغیب شهود به خودداری از ادای شهادت است؛ در ضمن با تهدید شهود به محکومیت به حد قذف، در صورت ادای شهادت بدون جمیع شرایط، تاکتیک‌های مؤثری را برای تقلیل هرچه بیش تر امکان اثبات جرم و در نتیجه، پرهیز از اعمال کیفر را به وجود آورده است.

۴. استفاده از اختیارات حاکم

از سیره‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ استفاده می‌شود که حاکم اسلامی در عدم اجرای حدود و یا اجرای آن به دلیل حدوث مصالح و موانع، از اختیارات گوناگونی برخوردار است؛ به خصوص حاکم می‌تواند قبل از ثبوت جرم، مرتکب را عفو نماید. حاکم اسلامی دارای اختیارات ویژه در عفو بزه‌کار در حقوق الهی، اعم از حدود و تعزیر است. اجمال مطلب آن‌که، در حدودی که جنبه‌ی حق الهی دارند، همانند زنا، سحر، لواط، شرب خمر، قیادت و محاربه، توبه قبل از قیام بینه و بعد از اقرار مجرم سبب پیدایش حق عفو برای حاکم اسلامی است و او هم می‌تواند متهم را به طور مطلق ببخشد و رها کند و هم می‌تواند مجازات وی را کاهش دهد. در همین زمینه در برخی از روایات وارد شده است که

زنی برای اقامه‌ی نماز جماعت به طرف مسجد می‌رفت. مردی با استفاده از تاریکی شب، با عتف، زن مورد نظر را مورد تعرض قرار داد. زن عرب از مردم استمداد کرد ولی مرد زانی فرار کرد. عده‌ای که برای نماز می رفتند وقتی ناله و فریاد زن را شنیدند به طرف او آمدند و مردی را که برای کمک آمده بود دستگیر و به محضر رسول الله ﷺ بردند. زن گفت این مرد با من زنا کرد؛ دیگران نیز گواهی دادند.

پیامبر ﷺ دستور دادند مرد را رجم کنند. پیش از اجرای حکم، زانی فراری خورد را تسلیم کرد و گفت او را رها کنید، زانی من هستم که قبل از آمدن مردم فرار کرده بودم. حضرت دستور دادند هر دو را آزاد کنند.^{۴۹}

ملاحظه می‌شود که در این قضیه با این‌که زنا به عنف انجام شده بود، حضرت زانی را عفو کرد. البته روایات از جهاتی مورد مناقشه است که محل بحث آن این‌جا نیست. مراجعه به روایات دیگر تا حدودی مثبت این ادعاست.

۵. پذیرش جهل به حکم و موضوع در سیره‌ی جزایی پیامبر ﷺ

معروف است که در حقوق جزا جهل به حکم رافع مسئولیت کیفری نیست؛ در مقابل، جهل به موضوع یا اشتباه موضوعی از علل و عوامل رفع مسئولیت کیفری است. در حقوق اسلام و در سیره‌ی پیامبر ﷺ جهل به حکم و موضوع از علل رافع مسئولیت کیفری است. پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر بیان رافعیات جهل به حکم، آن را سیره‌ی عملی خویش قرار داده بودند.

این قاعده به صورت صریح و ضمنی از سخنان حضرت استفاده می‌شود. مبنای قاعده‌ی مشهور در این فرمایش پیامبر ﷺ است که فرمودند:

ادروا الحدود بالشبهات ما استطعتم فان وجدتم للمسلم مخرجاً فخلوا سبيله فان الامام ان يخطيء في العفر خير من ان يخطيء في العقوبة.

از این روایت استفاده می‌شود که با جهل حکمی و موضوعی مجازات حدی از متهم رفع می‌گردد. به علاوه، یکی از فقرات نه‌گانه در حدیث رفع، عبارت از «رفع ما لا يعلمون» است. از این روایات صریحاً استفاده می‌شود که شبهه و جهل به طور کلی رافع مسئولیت کیفری است.

در روایات وارد شده است که

ایما رجل ركب امرأً بجهالة فلا شيء عليه.

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب رسایل الشیعه و در باب جهل در حدود، روایات متعددی را گرد آورده که مفاد جملگی آنها قاعده‌ی رفع مجازات بر اثر جهل است.

به علاوه، از برخی روایات نبوی دیگر استنباط می‌گردد که در صورت جاهل بودن مرتکب، مجازات از او رفع می‌گردد. از باب نمونه می‌توان به حدیث «رفع قلم» اشاره کرد که فرمودند:

رفع القلم عن ثلاث: عن الصبی حتی یحتلم وعن النائم حتی یتقیظ وعن المجنون حتی یفیق.

دلیل رفع قلم و مجازات از انسان نائم و مجنون، عدم علم است.

این مباحث دارای جنبه‌ها و صور مختلف است لکن برای رعایت اختصار به همین میزان قناعت می‌گردد.

ب) در قصاص

تشریح قصاص در حقوق اسلام یک گام مهم در ایجاد یک نظام کیفری عادلانه بود. آن هم در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر، جنگ و خونریزی بی‌رحمانه به راه می‌افتاد. با این حال اگر سیر تشریح قصاص در قرآن کریم پی‌گیری شود درمی‌یابیم که در کنار آیاتی که بر قصاص دلالت دارند (چه به طور مطلق به جواز مقابله به مثل و چه به طور مشخص در جواز قصاص از قتل و جرح)، واقعیتی بسیار مهم مورد توجه قرار گرفته است و آن این که در همه‌ی این آیات پس از پذیرفتن اصل جواز مقابله به مثل، به اصل ترجیح داشتن عفو و صبر بر انتقام تأکید شده است و حتی یک مورد تأکید بر استفاده از حق قصاص و اجرای آن وجود ندارد. قرآن با تعبیر «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»^{۵۱} دعوت به صبر و عفو می‌کند و در جای دیگر ضمن تشریح حکم قصاص، وارثین مقتول را برادر قاتل معرفی نموده و آنها را به عفو و گذشت از بزه‌کار فرا می‌خواند.^{۵۱}

سیره‌ی عملی پیامبر ﷺ دقیقاً بر اساس آیات فوق تنظیم شده است. در روایتی از قول پیامبر ﷺ آمده است که

روز قیامت که تمامی امت‌ها در محضر حضرت احدیت حاضر می‌شوند، منادی ندا می‌دهد کسانی که اجر و پاداشی نزد خداوند دارند به پا خیزند. پس قیام نمی‌کنند مگر گروهی که از ظلم و ستمی که بر آنان رفته چشم‌پوشی کرده‌اند.^{۵۲}

در روایت دیگری از انس بن مالک نقل شده است که

هرگز دعوی قصاص نزد پیامبر ﷺ طرح نگردید، مگر آن که ولی دم را به عفو امر کردند.^{۵۳}

از روایات فوق و روایات دیگر استفاده می‌شود که حضرت در حقوق الناس و قبل از اثبات جرم طرفین را بر عفو و مصالحه دعوت می‌کردند. حضرت نه تنها دیگران را به عفو و گذشت توصیه می‌کردند، بلکه خود از حقوق خویش عفو می‌نمودند و قصاص نمی‌کردند. برخی از نمونه‌های آموزنده را در این جا ذکر می‌کنیم. کعب بن زهیر، بت پرستی بود که تا زمان فتح مکه بر همان آیین پای می‌فشرد و پیامبر ﷺ را مورد هجو و بدگویی قرار می‌داد. پیامبر در فتح مکه خون او را به خاطر ارتکاب جنایات هولناک بی‌احترام دانست و مسلمانان را موظف به کشتن او کرد. کعب پس از اطلاع از قضیه دانست که به هر کجا برود در امان نخواهد بود. قصیده‌ای در مدح پیامبر گفت و با وساطت ابوبکر به نزد پیامبر ﷺ آمد. و حضرت از او گذشت کرد.

همین عمل را درباره‌ی زنی که اقدام به مسموم کردن رسول الله ﷺ کرد، انجام داد و خلاصه‌ی واقعه از این قرار است که پس از فتح خیبر و در راه بازگشت به مدینه زنی از یهود به نام زینب دختر حارث و همسر سلام بن مشکم گوسفندی را ذبح و بریان کرد و سپس مسموم نمود و به عنوان هدیه به نزد رسول خدا ﷺ

آورد. و چون شنیده بود حضرت پاچه‌ی گوسفند را بیش‌تر دوست دارد، در آن قسمت زهر بیش‌تری ریخت. پس از عرضه‌ی غذا به محضر پیامبر ﷺ، حضرت پاچه را در دهان گذاشت و استخوان پاچه حضرت را از واقعه مطلع کرد. حضرت پاچه را بیرون انداخت، ولی بشیر بن براء در اثر خوردن مقداری از گوشت، مسموم شد و به قتل رسید. حضرت زن را طلبید و علت را از وی جویا شد. زینب اعتراف کرد و حضرت او را مورد عفو قرار داد.

نمونه‌ی دیگر، عفو قاتل حضرت حمزه عموی پیامبر است.

زمانی که دندان آن جناب در جنگ احد شکست و صورت حضرت زخمی شد، یاران حضرت به وی گفتند: چرا کفار را نفرین نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: «من برای نفرین کردن مبعوث نشده‌ام. بلکه برای رحمت آمده‌ام و سپس آنان را دعا کرد.»

۲-۳. سیره‌ی پیامبر ﷺ در برخورد با جرایم بعد از ثبوت جرم

الف) قاطعیت در اجرای حدود الهی

با وجود موارد زیادی از مدارا، در رفتار و سیره‌ی نبوی در مقابله با جرایم نمونه‌های برخورد انعطاف‌ناپذیر نیز در سیره‌ی عملی پیامبر ﷺ وجود دارند. تاریخ به‌خوبی شاهد رفتارهای قاطعانه‌ی پیامبر ﷺ در حفظ اهداف و اصول نهضت اسلامی است؛ اصولی مانند: عدالت، ظلم‌ستیزی، مبارزه با شرک و فساد و جرایم. در سیره‌ی نبوی موردی یافت نمی‌شود که به تعطیلی حدود الهی منجر شود و ایشان ذره‌ای انعطاف نشان داده باشند و در اجرای حدود، حتی اجازه‌ی شفاعت نمی‌دادند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که

در عصر پیامبر ﷺ، زنی از خاندان اشراف قریش مرتکب سرقت شد. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد حد الهی را درباره‌ی او جاری کنند، قبیله‌ی بنی مخزوم از این جریان به شدت ناراحت شدند و کوشیدند تا به هر وسیله‌ای که شده مانع از اجرای حد شوند؛ از اسامه بن زید که مورد عنایت آن حضرت بود تقاضا کردند که با ایشان در این باره صحبت کند و تقاضای عفو نماید. هنگامی که اسامه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره صحبت کرد، حضرت سخت ناراحت شد و فرمود: آیا درباره‌ی حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟ ای مردم! علت این‌که ملت‌های قبل از شما هلاک شدند این بود که اگر قدرتمندی از آنان دزدی می‌کرد او را به مجازات نمی‌رساندند اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گم‌نام کسی دست به عمل سرقت (و یا هر خلاف دیگری) می‌زد حکم خدا را درباره‌ی وی اجرا می‌کردند. به خدا سوگند اگر دخترم فاطمه دست به چنین کاری می‌زد، حکم خدا را درباره‌ی او اجرا می‌کردم و در برابر قانون خدا، فاطمه‌ی مخزومی با فاطمه‌ی محمدی یکسان است.^{۵۴}

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

ام سلمه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کنیزی داشت که سرقت کرده بود. کسانی که مال آن‌ها غارت شده بود، حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند تا آن کنیز را مجازات کند. ام سلمه درباره‌ی کنیز خود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت کرد. آن حضرت فرمود: این حدی است از حدود الهی که نباید تعطیل شود. سپس دست کنیز را قطع کرد. ^{۵۵}

بنابر این، از نظر اسلام، اقدام مخالفان اگر منافع شخصی انسان را به خطر اندازد و عفو و مدارا، ظلم‌پذیری و ذلت نباشد، شایسته است انسان شیوه‌ی مدارا و تساهل در پیش بگیرد اما اگر اقدام مخالفان در تعارض با حدود الهی باشد، چون رعایت حدود الهی مقدم بر شخصیت انسانی، و انسانیت انسان در گرو رعایت حقوق الهی است، مسامحه جایی ندارد و باید به اقدام عملی روی آورد. مهم‌ترین اقدام عملی که در اسلام تأکید فراوانی بر آن شده «امر به معروف و نهی از منکر» است که دارای شروط و مراحل است و کم‌ترین ثمره‌ی آن نظارت عمومی و حراست از احکام و حدود الهی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مسلمانی که شکسته شدن حدود الهی را ببیند، اما واکنشی از خود نشان ندهد، مرده‌ای است بین زندگان. ^{۵۶}

مهم‌ترین وظیفه‌ی حکومت اسلامی و فلسفه‌ی تأسیس آن، اجرای احکام و حدود الهی است؛ از این رو، برخورد قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم اسلامی در صدر اسلام با متخلفان را شاهدیم و در آیات قرآن نیز بر اجرای احکام و حدود الهی تأکید شده است؛ مانند اجرای حد زن و مرد زناکار، شارب خمر و سارق. ^{۵۷}

ب) عدم تسامح در عدالت اجتماعی و حقوق مردم

هدف کلی ادیان الهی برقراری موازین عدالت اجتماعی است تا زمینه‌ی تکامل اخلاقی و معنوی همه‌ی افراد پدید آید. در مواردی که حقوق شخصی مطرح است، می‌توان تسامح نمود، اما جایی که عدالت اجتماعی و حقوق افراد دیگر مطرح است، تسامح در کار نیست و باید با قاطعیت برخورد نمود. نمونه‌های متخلفان اجتماعی که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برخوردهایی با آنان شده عبارت‌اند از:

غارتگران اموال بیت‌المال، که به شدت با آنان برخورد می‌شد، به خصوص دستورها و توبیخ‌های فراوانی از دوران حکومت امام علی علیه السلام نسبت به والیان متخلف رسیده است. ^{۵۸} اخلاالگران امنیت اجتماعی، که هم بعد مادی امنیت اجتماعی را شامل می‌شود (مانند سرقت) و هم بعد معنوی و فکری امنیت جامعه را که ارتداد و بدعت نمونه‌های اخلاال امنیت فکری جامعه‌اند. حضرت علی علیه السلام در جواب عبید بن بشر خنثی درباره‌ی کیفر راهزن فرمودند:

کسی که راه را گرفته و انسانی را کشته و اموالی نیز برده است، دست و پایش بریده و به دار آویخته می‌شود؛ کسی که فقط راه را گرفته و انسانی را کشته و مالی نبرده

است، کشته می‌شود؛ کسی که راه را بسته و فقط مالی برده است، دست و پایش بریده می‌شود؛ و کسی که راه را گرفته، ولی مالی را نبرده و کسی را هم نکشته است، تبعید می‌شود.^{۵۹}

ج) در قصاص

دانشمندان اسلامی به تبعیت از ارشاد قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، جایگاهی بس عظیم برای اصلاح ذات‌البین در نظر گرفته‌اند.

فقه‌های امامیه اعطای زکات برای اصلاح میان دو یا چند نفر و رفع خصومت و اختلاف میان آنها را جایز شمرده‌اند.^{۶۰} فقه‌های اهل سنت نیز با شمول عنوان «غارمون» بر شخصی که برای اصلاح ذات‌البین گام برداشته و از این رهگذر متحمل زیان و خسارت شده، وی را مستحق دریافت زکات می‌دانند.^{۶۱}

دروغ که از گناهان کبیره محسوب می‌شود، در راه اصلاح ذات‌البین قیح خود را از دست می‌دهد و گفتار شخص مصلح، هر چند خلاف واقع باشد، دروغ به حساب نمی‌آید. هم‌چنین فقها اصلاح ذات‌البین را جزو اولین خیراتی می‌دانند که شایسته است انسان برای انجام دادن آن سجده‌ی شکر به جای آورد.^{۶۲}

در کتاب‌های فقهی در کنار سایر ابواب، هم‌چون حدود، قصاص، دیات، بیع، نکاح و ... بابت تحت عنوان «صلح» در نظر گرفته شده و به تفصیل از صلح به عنوان عقدی مستقل در کنار دیگر عقود سخن به میان آمده است. معمولاً ابواب صلح کتب فقهی امامیه با این بیان که حدیثی منقول از امام باقر علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است آغاز می‌شود:

الصلح جایز بین المسلمین الا صلحاً اهل حراماً او حرم حلالاً.^{۶۳}

بر این اساس، همواره راه غیرقضایی ایجاد صلح و سازش بین طرفین یک اختلاف واجد جنبه‌ی کیفری و دارای حیثیت غالب خصوصی قابل گذشت، با مداخله و وساطت افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی، باز است. در این جا جا دارد مسأله‌ی ترغیب طرفین دعوی به صلح توسط قاضی، در دعاوی حقوقی و کیفری مربوط به جرایم حق الناسی (اعم از حدی و تعزیری) که در کتب فقهی بدان پرداخته شده است، بررسی شود. «جواز و حتی استحباب این که قاضی، قبل از رسیدگی قضایی و اصدار حکم قانونی، طرفین دعوی را به توافق و سازش سوق دهد و تشویق کند، به‌خوبی تقدم و اولویت فصل دعوی با توافق شخصی و خارج از ضوابط و مقتضیات قضایی و قانونی را نشان می‌دهد و این به سهم خود معلوم می‌سازد که رابطه‌ی پاسخ به نقض هنجار با قانون در سیاست جنایی اسلام، همواره قوی و شدید نیست و در این نظام همیشه اصرار بر حفظ رابطه با قانون وجود ندارد».^{۶۴}

البته باید معترف بود که در خصوص میانجی‌گری قاضی میان اصحاب دعوا، دو گونه عبارت در کلمات فقها دیده می‌شود: یکی استحباب ترغیب قاضی اصحاب دعوی را به صلح و سازش، دیگری منع یا کراهت

میانجی‌گری یا تقاضای اسقاط حق یا ابطال دعوی از طرف مدعی یا ذو حق.

در این باره شیخ طوسی و شیخ مفید گفته‌اند:

اگر طرف ذو حق از امهال طرف دیگر سر باز زد، حاکم نمی‌تواند نزد او وساطت کند یا به او اشاره کند که مهلت بدهد، بلکه باید حکم دعوی را صادر نماید.^{۶۵}

اما محقق در شرایع شفاعت حاکم برای اسقاط حق (بعد از ثبوت آن) یا ابطال دعوی (قبل از ثبوت) را مکروه دانسته، نه ممنوع.^{۶۶}

شهید در مسالک، بین کراهت شفاعت حاکم بر اسقاط حق یا ابطال دعوی، از طرفی، و استحباب ترغیب به صلح توسط حاکم، از طرف دیگر، تنافی دیده و گفته است:

راه جمع این کراهت و آن استحباب، یا به این است که صلح را متوسط بین اسقاط و عدم اسقاط بدانیم؛ یا به این است که - همان‌طور که کلام اصحاب مقتضی آن است - صلح را مستثنی از کراهت شفاعت حاکم بدانیم، چرا که (در هر حال) صلح بهتر است؛ و یا به این است که - چنان که ابوالصلاح بدان تصریح کرده -^{۶۷} ترغیب به صلح را در صورتی مستحب بدانیم که قاضی شخص دیگری را واسطه‌ی ایجاد صلح کند.^{۶۸}

صاحب جواهر پس از نقل کلام شهید در مسالک، عدم منافات بین رجحان صلح قبل از صدور حکم، هر چند بعضی از مصادیق آن متضمن گذشت مدعی از حق خود است، و شفاعت در اسقاط حق بعد از ثبوت، آن را محتمل دانسته و حدس زده که مقصود شهید از جمع اول این باشد که بین شفاعت در ابطال دعوی قبل از ثبوت و رجحان ترغیب به صلح قبل از حکم (که مقتضی بطلان دعوی است) جمع کند؛ و این جمع را موجه دانسته است.^{۶۹}

بنابر این، وجه جمع آن است که دخالت قاضی قبل از حکم به صورت میانجی‌گری نزد طرف ذو حق برای ابطال دعوی، ممنوع یا مکروه است و این که او طرفین را به صلح و سازش، بدون درخواست مستقیم اسقاط حق که مقتضی سقوط آن است ترغیب کند، مستحب است.

البته تفاوت میان این دو گونه دخالت نیز روشن است: در صورت ترغیب به صلح، قاضی به نفع هیچ یک از اصحاب دعوا دخالت نکرده و این خود اطراف دعوا هستند که به فرمول سازش می‌رسند و با امکانات و روش‌های خود غائله را فیصله می‌دهند؛ ولی در صورت شفاعت نزد طرف ذو حق یا مدعی حق برای اسقاط حق یا ابطال دعوایش، قاضی به نفع کسی که حکم علیه او صادر خواهد شد میانجی‌گری کرده و این با بی‌طرفی و وظیفه‌ی او در صدور حکم بر اساس موازین، سازگار نیست.

البته در این که این ترغیب به صلح تا چه مرحله‌ای از رسیدگی است، به عبارت دیگر، در این که آیا قاضی قبل از صدور حکم و یا قبل از ثبوت دعوا و یا بعد آن مستحب است که به صلح و سازش تشویق و ترغیب کند، میان فقها اختلاف نظر است.

شیخ اعظم، انصاری، پس از نقل ادله‌ی استحباب ترغیب اصحاب دعوا به صلح توسط قاضی، از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آن جا که چگونگی قضاوت رسول الله صلی الله علیه و آله را حکایت می‌کند، می‌نویسد:

ظاهر این روایت این است که ترغیب به صلح فقط در جایی بوده که جرح شهود نزد حضرتش ثابت می‌شده؛ در این مورد جرح شهود را اعلام نمی‌کرده و طرفین را به صلح دعوت می‌نموده است. وگرنه صدر و ذیل روایت حاکی از این است که در صورت عدم بینة یا جرح آنها، باید منکر قسم بخورد (و دعوی فیصله یابد) و ظاهر دو روایت سابق نیز رجحان صلح قبل از ثبوت دلیل برای یکی از طرفین است، هر چند صحیح‌هی هشام مطلق می‌باشد؛ مضافاً حکم به نفع ذوق، حق اوست و اگر صدور آن را مطالبه کند، مانند حقوق دیگر از حقوق الناس، واجب است فوراً صادر شود.^{۷۰}

در مقابل، اکثر فقها تصریح کرده‌اند که در موارد وضوح حکم، مستحب است قاضی نخست دعوت به صلح کند و اگر این دعوت اجابت نشد، به صدور حکم مبادرت ورزد.

محقق در شرایط و صاحب جواهر در شرح آن نوشته‌اند:

هرگاه طرفین، دعوی خود را نزد قاضی آورند و حکم قضیه روشن باشد، دادرسی و فصل دعوی لازم می‌شود؛ اما مستحب است ترغیب طرفین به صلح که بهتر می‌باشد و این عرفاً با فوریت قضا منافات ندارد، حتی اگر طرف ذوق صدور فوری حکم را بخواهد.^{۷۱}

شیخ طوسی، همین مضمون را در مسوط آورده^{۷۲} و علامه حلی این کلام شیخ الطائفة را موجه دانسته و به عموم آیه‌ی کریمه‌ی «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ بِصِدْقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ»^{۷۳} استناد نموده است.^{۷۴}

نتیجه آن که از نظر شارع مقدس اسلام شایسته است که قضات در رسیدگی‌هایی که جنبه‌ی حق الناسی دارند، هنگام رسیدگی و صدور حکم، طرفین را ترغیب به صلح و سازش کنند. این ترغیب به صلح که ناشی از انعطاف‌پذیری برخاسته از مبانی عقیدتی مذهبی و از امتیازات آیین دادرسی اسلام است و در نظام‌های حقوقی غیر مذهبی دیده نمی‌شود، خود نوعی میانجی‌گری میان اصحاب دعواست و نشان از تمایل پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به حل و فصل غیرقضایی مخاصمات و ترمیم و اصلاح روابط از هم گسیخته‌ی اجتماعی با ساز و کارهای خارج از نظام قضایی و رسیدگی‌های رسمی، در عین احترام به حقوق بزه‌دیده و اختیار وی جهت درخواست رسیدگی قضایی در صورت نرسیدن به سازش، دارد و این همان مطلبی است که مکتب عدالت ترمیمی پس از سال‌ها آزمون و خطای بشری در سیر رسیدگی به جرایم به آن دست یافته و به دنبال تحقق آن است. ناگفته پیداست که شباهت میان موارد ذکر شده با آنچه در مکتب عدالت ترمیمی به عنوان میانجی‌گری تفویضی و درون‌سیستمی معروف است، تا چه اندازه است.

نتیجه:

۱. آنچه از سیره‌ی پیامبر ﷺ چه در بعد تخفیف و عفو و گذشت و چه در بعد جرم‌انگاری و روش رسیدگی به جرایم و چه در بعد اجرای مجازات به دست می‌آید، جمله‌ی دلالت بر حتمیت و وجود دارد.
۲. سیره‌ی پیامبر ﷺ در دوران هجرت غالباً مبتنی بر تبلیغ و ارشاد و آموزش و به طور کلی برخوردهای غیرقهری و غیرکیفری است.
۳. در دوران هجرت سیره‌ی حضرت در مقابله با جرایم، قبل از اثبات جرم، پذیرش جهل به حکم و موضوع و آسان‌گیری بر متهم و سخت‌گیری در اثبات جرم است.
۴. در دوران هجرت، سیره‌ی حضرت در برخورد با جرایم حدی اثبات شده و جرایم اجتماعی و اقتصادی، غالباً مبتنی بر قاطعیت است.
۵. در دوران هجرت، سیره‌ی حضرت در جرایم حق الناسی اثبات شده، مبتنی بر صلح و سازش و عفو و گذشت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. ممتحنه، ۱۲.
۲. مانند، ۹.
۳. نور، ۳۰-۳۱.
۴. نور، ۵.
۵. محمد حسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۶۱۵.
۶. بقره، ۲۷۸.
۷. روم، ۳۹.
۸. نساء، ۱۶۱ و ۱۶۲.
۹. آل عمران، ۱۳۰.
۱۰. بقره، ۲۷۵-۲۸۰.
۱۱. نهج النصاحه، ترجمه علی شیروانی، ج ۱۵۴۱.
۱۲. همان، ج ۲۶۹۳.
۱۳. مانند، ۲۳.
۱۴. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۵، ص ۵۲۰.
۱۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۴۵.
۱۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۳۶، ج ۳۵.
۱۷. همان، ۱۸۱.
۱۸. جاهلیت و اسلام، ص ۴۷۸-۵۹۵، بحث مبسوطی درباره‌ی خرافات و اوهام و مبارزه‌ی اسلام با آنها را مطرح نموده است.
۱۹. توبه، ۶۴.
۲۰. غلامرضا نوعی، مدارا با مخالفان در قرآن و سنت، (رشت: کتاب مبین، ۱۳۷۹)، ص ۹۸.
۲۱. مصطفی دلشاد نهرانی، سیره نبوی، ج ۳ (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۳)، ص ۶۹.
۲۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۹۴ و دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۱۵.
۲۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲ (تهران: الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۴)، ص ۱۱۹.
۲۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، (مصر: مکتبه الخانجی)، ص ۲۰۹.
۲۵. سیره ابن هشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ترجمه: سید هاشم رسولی، ج ۲، (تهران، کتابچی)، ص ۱۹۸۰.
۲۶. سیدعلی کمالی، خاتم النبیین (تهران: اسوه، ۱۳۷۲) ص ۹۴، به نقل از: ابن اثیر، اسدالغابه، ص ۱۹۷.
۲۷. حدید، ۲۵.
۲۸. محمد ابن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ج ۴.
۲۹. فیض کاشانی، المححة البیضاء، ج ۵، ص ۶.
۳۰. نحل، ۹۰.
۳۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۰، ج ۴.
۳۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲، ج ۳۳.

۳۳. جاهلیت و اسلام، ص ۷۱۴.

۳۴. مانده، ۵۰.

۳۵. احمد الحضری، السیاسة العزاییه، ج ۲ (بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۱ق)، ص ۱۷۷.

۳۶. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۸، باب ۱۶، ج ۴.

۳۷. همان.

۳۸. همان و ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۷ (بیروت: دارالفرواء، ۱۴۱۳ق)، ص ۱۷۸.

۳۹. ر. ک: ابوداود سبحان ابن اشعث، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۴۷.

۴۰. ر. ک: مانده، ۳۴، در جرم محاربه؛ مانده، ۳۹، در بازه ی سرقت؛ و نور، ۵، درباره ی زنا.

۴۱. برای اطلاع بیش تر ر. ک: خلیل قبله ای، قواعد فقه جزایی (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۱.

۴۲. وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۸، ج ۶.

۴۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۷.

۴۴. همان.

۴۵. هبة الزهلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶ (بیروت: دارالفکر، ج ۳، ۱۴۰۹ق)، ص ۱۷۰.

۴۶. محمود شاهرودی، «کاوشی در باره ی اختیار ولی امر در فقه کیفره»، فقه اهلیت، سال دوم، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵، ص ۴۲.

۴۷. فروع کافی، همان، ج ۷، ص ۲۵۳.

۴۸. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، (قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق)، ص ۳۶۱.

۴۹. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، الطرق الحکمه، ص ۶۸؛ عبدالله بن احمد ابن قدامه، المغنی، ج ۱۲، ص ۳۲۹.

۵۰. آیه، سوره.

۵۱. بقره، ۱۷۸.

۵۲. شیخ عباسی قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۸.

۵۳. احمد بن حسن بیهقی، السنن الکبری، ج ۸ (بیروت: دارالمعرفه)، ص ۵۴.

۵۴. ابوالحسن مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۸۶.

۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۳.

۵۶. فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵۷. حسین عبدالحمیدی، تساهل و تسامح از دیدگاه قرآن و عترت، (قم: ظفر، ۱۳۸۱)، ص ۱۵.

۵۸. وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب ۱، ص ۳۰۱، ج ۳۴۸۳.

۵۹. واقدی، المغازی، ج ۱ (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق)، ص ۲۱۷۴.

۶۰. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، (قم: مؤسسه ی نشر اسلامی جامعه ی مدرسین، ۱۴۱۶ق)، ص ۱۶۴.

۶۱. محی الدین النوری، المجموع فی شرح المذهب، ج ۶ (بیروت: نشر دارالفکر بی تا)، ص ۲۰۶.

۶۲. مرحوم آیت الله خویی در منهاج الصالحین می نویسد: «فیتستحب السجود الشکر لله تعالی عند تجدد کل نعمه و دفع کل تقمه و عند تذکر ذلك، والتوفیق لاداء کل فریضة و نافله بل کل خیر و منه اصلاح ذات البین». (قم: مدینه العلم، ۱۴۱۳ق)، ج ۱، ص ۱۷۸.

۶۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۲.

۶۴. سید محمد حسینی، سیاست جنایی اسلام و ایران، (تهران: دانشگاه تهران، سمت، ۱۳۸۳)، ص ۱۸۶.

۶۵. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ): النهایة فی غریب الفقه و التناوی، (قم: قدس، ۱۴۱۱ق)، ص ۳۴۱.

۶۶. نجم الدین جعفر بن حسن حلی (محقق)، شرایع الاسلام، ج ۴، (تهران: انتشارات استقلال)، ص ۸۱.

۶۷. ابوالصلاح حلی، کافی فی الفقه، (اصفهان: مکتبه الاسلام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۰ق)، ص ۲۴۷.

۶۸. زین الدین العاملی الجبلی، مسالک الاتهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۴۳۵.

۶۹. محمد حسن نجفی، همان، ج ۴۰، ص ۱۲۹.

۷۰. مرتضیٰ انصاری، القضاء و الشهادات (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق)، ص ۱۲۳.
۷۱. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۴۵.
۷۲. محمد بن حسن طوسی (شیخ الطائفة)، البسوط فی فقه الامامیه (قم: المکتبه الرضویه، ۱۳۸۷ ق)، ج ۸، ص ۱۷۰.
۷۳. نساء، ۱۱۴.
۷۴. حسن بن یوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۸ (قم: نشر اسلامی، جامعہ مدرسین، ۱۴۱۲ ق)، ص ۴۱۸.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی